یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۴
Q14
شماره ۴۴۳۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

سریال «وحشی» چه تصویری از فقر و بزهکاری می‌سازد؟
در این تصویر فرد، ساختار و جامعه چقدر عاملیت دارند؟

فقر وحشی

فرهیختگان
به اواسط خرداد ماه رسیدیم، همانطور که «وحشی» هم به اواسط پخشش رسید؛ سریالی که توانست موج ایجاد کند و همین یعنی قابل بررسی است. به همین دلیل ما هم در «فرهیختگان» سراغ مهمترین اثر در حال پخش نمایش خانگی رفتیم؛ اثری که هم از نظر فرمی قابل بررسی است و از هم نگاه فرامتنی، مسئله‌ای را مطرح و بسط می‌دهد که می‌تواند نقد زده شود. شاید تعداد سریال‌هایی که «فرهیختگان» برای آن بیش از ۱۰ متن نوشته به تعداد انگشتان یک دست هم نرسد، اما وحشی نکاتی دارد که ذیل همان انگشتان قرار می‌گیرد. وحشی، مسئله طبقه و نمایش فقر دارد و از حاشیه‌شهر می‌گوید. اتفاقی که شاید در وهله اول، با دیگر آثار هومن سیدی مانند «مغزهای کوچک زنگ‌زده» قابل مقایسه به نظر برسد، اما کاری که سیدی با فقر در وحشی می‌کند، متفاوت است. فقری که در بستر روایت قرار می‌گیرد و کاراکتر می‌سازد، از ظرفی فقر وحشی، فرامتنی هم قابل بررسی است و سریال از اکسترنال فمه کنش ها فراتر می‌رود. در پروندهٔ وحشی با ۱۳ یادداشت، سعی کرده‌ایم به تمام ابعاد فرمی و محتوایی آخرین اثر هومن سیدی بپردازیم؛ اثری که تنانیه‌اش حرف‌های مهمی را متفاوت زده است.

سمفونی فالش خون و خشونت

محمد قربانی
منتقد

«وحشی» قدمی رو به جلو در کارنامه هومن سیدی است، اما با این وجود سریال بدی است. سیدی در وحشی هرچند از حاجاتی به سینمای جهان دارد، اما توانسته کمی از کیمیای کاری صرفی که در «اعترافات ذهن خطرناک من»، «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، «قورباغه» و «جنگ جهانی سوم» داشت، فاصله بگیرد. سیدی در وحشی نیت قصه‌گویی دارد و دوربینش کمی آرام گرفته؛ اما هنوز تا رسیدن به یک اثر متوسط سال‌های نوری فاصله دارد.

سیدی با فیگور نقد اجتماعی و طرفداری از طبقه کارگر شروع می‌کند، اما به زودی مسئله‌اش را فراموش می‌کند. کارگران سریالش را رها می‌کند و سرگرم خون و خشونت می‌شود. دراهم هرچه پیش می‌رود بیشتر دور سر خودش می‌چرخد و فیلمساز در نهایت -اگر که خلاءل مرکزی در روایت را مترجه‌شده‌باشد- در قسمت آخر «دروغ» را به عنوان پاشنه‌آشیل شخصیت اصلی‌اش مطرح می‌کند.

وحشی یر از حفره‌های دراماتیک و پرسونازی است. سکانس‌های دادگاه به بدترین شکل ممکن نوشته شده‌اند و همه چیز در آنها سرهم‌بندی شده است. گرهها در دو دادگاه اصلی، یک بار با رو شدن یک فیلم مدارسنه از کودک‌شاکی و بار دیگر با پخش شدن یک فایل صوتی، به دم‌دستی‌ترین شکل ممکن باز می‌شوند. شخصیت وکیل تسخیری -رها- بسیار غیرقابل باور است و انگیزه‌ها و کنشگری‌اش توجیه ندارد. منحنی شخصیتی کاراکتر اصلی نیز مبتذل است. او که در ابتدا بسیار ناشیانه عمل می‌کند، از جایی به بعد -که نمی‌دانیم کجاست- تبدیل می‌شود به یک درفکوکی حرفه‌ای. چرا؟ به این دلیل که فیلمساز طبق این کلیشه‌که هر خلافکار خردی پایش به زندان برسد، حرفه‌ای برمی‌گردد، لزومی ندیده که تحول شخصیت اصلی‌اش را دراماتیزه کند.

مسئله دیگری که در وحشی بدجوری تو ذوق می‌زند، عدم آشنایی سیدی با طبقه کارگر است. در وحشی کارگری که می‌گوید بچه‌اش چند روز است نان نخورده، به کفر هدیه جنس تولد بچه است. حرف‌زدن لات‌های سریال نهایتاً شبیه بچه‌های آرشام است و زندان هم کپی دست چندمی از «پیامبر» ژاک اودیار. حتی سیدی جاهایی نتوانسته خودش را کنترل کند و نام پیر زندان را «نبی» گذاشته است. به دلیل همین ناآشنایی است که اتفاقاً کارگران فیلم چندان سمپاتیک نیستند. آنها موجوداتی بی‌عقل و حاصل شرایط موجودند که مرتب به یکدیگر و دیگران کله و کف‌گری می‌زنند.

آنچه وحشی را به جلو هل می‌دهد، سمفونی خون و خشونت است. میله فلزی رد کردن از صورت یک دختر چه، رها کردن جنازه یک پسر بچه در حلقه سگ‌های گرسنه، نبمچه کشیدن روی چشم شخصیت اصلی در کلوزآپ و بقیه خطفرازهای سابقی که امروز در شبکه خانگی تبدیل به اسباب‌بازی شده‌اند.

درباره وحشی و ضعف‌هایش در فیلمنامه و اجرا بسیار می‌توان نوشت؛ اما مسئله مهم‌تری در سینمای سیدی هست که باید دیگر بلید به آن بپردازد: نگاه شبه‌فاشیستی به طبقه فرودست. سیدی ظاهراً برهکاری را محصول شرایط نشان می‌دهد، اما در عمق آثارش -از مغزهای کوچک زنگ‌زده تا وحشی- نوعی ذات‌گرایی بنیانی نهاد است؛ گویی شرارت در گوشت و پوست فرودستان نهاده شده است. به دو مثال از وحشی اکتفا می‌کنم: اولی کودک ۱۱ ساله‌ای است که خیلی بیش‌تر از سنش شرور است -درست مثل کودک قاتل در «پیک سیاتیک» نیستند. آنها موجوداتی بی‌عقل و حاصل شرایط موجودند که مرتب به یکدیگر و دیگران کله و کف‌گری می‌زنند.

دوم، دختر ۱۲ ساله‌ای است که می‌تواند با تبدیل شدن اشرف به یک فرد بدذات، جنایتکار و عاصی بی‌بگیرد. از طرف دیگر گسترش پیرنگ هم با وجود اتفاقات تلخ دامنه‌داری که برای دارود در هفت قسمت ابتدایی افتاد و در مدت قسمت هشتم شاهد نقطه اوج آن بودیم پررنگ‌تر نیست. مقدمات و مصالح دراماتیک در وحشی به‌گونه‌ای است که می‌تواند عادلانه کار در پیش چشم مخاطب را به سرانجام حوزی برساند. در همین راستا، جنس کشمکش‌ها در این سریال تلفیقی از بیروتی و دروتی است. برای مثال رابطه میان دارود و نوید در مقام کسی که می‌تواند موجودیت خودش را مدیرا تهدید کند؛ بیروتی و رابطه دارود با نوید با نیاز عاطفی که نسبت به «رها جهانشاهی» (نگار جواهریان) دارد درونی است. علاوه بر این، خطی بودن روایت دروحشی، اشاره گاهویی گاه به زندگی بیرونی شخصیت دارود، تمرکز اساسی بر شیوه ساختمندشدن ارتباط‌وی با همبندی‌هایش در زندان و... باعث شده که خیلی بدون دغدغه‌ای بتوانیم بچه‌های آرشام را در زندان هم کپی دست چندمی از «پیامبر» ما با شخصیتی مواجهیم که فعلیت دارد، همراهی می‌گیرد، وجوهات انسانی دارد، تعلقات دارد، خانواده دارد، حدود سرش می‌شود و احساسات انسانی دارد و از همه مهم‌تر می‌ترسد. سیدی ترس بلد است. سیدی می‌داند و می‌فهمد که جنوب شهر در کل عربده‌کشان و کمال‌ها، آدم‌های ترسو هم دارد. وقتی کارگردان یا نویسنده یک اثر در جهانش دیگر شود دقیقاً همین وضعیت به وجود می‌آید. سیدی در دخش یک حاشیه‌شهر ساخته که چندان هم با حاشیه شهرهای واقعی تفاوتی ندارد. البته او هم در بتصویرکشیدن جنوب شهر تسلطش را از دست می‌دهد و در برخی از صحنه‌های سریال برای پیشبرد اثر منطق ضعیفی را ساختاربندی می‌کند.

گناه داوود

محمدحسین سلطانی
سرنگار

دیپرسانی که بودیم یکی از بچه‌هاسر کلاس گفت می‌خواهم فلسفه بخوانم. بچه‌ها سخرهاش کردند که بچه حاشیه شهر و فلسفه! معلم خوش‌ذوقی داشتیم که همان جا جواب همه را داد که فلسفه طبقه سرش نمی‌شود. این داستان دوخطی را در ذهنتان داشته باشید. حقیقتش را بخواهید، اثری که باعث شود ارزیابی شتابزده نداشته باشیم، در بازار کمیاب است. شاید مهمترین نکته در سریال «وحشی» این است که آدم‌میزاد را به بازی نمی‌گیرد، نه آدم‌میزاری که جنس از کاراکتر است و نه آدم‌میزاری که جنس از مخاطب.

با این‌حال «وحشی» از این ورطه انسانی خارج نمی‌شود.

«وحشی» «دزدزده‌دزد» را در موقعیت فرومی‌برد، کم‌کم فرو می‌کشد، دوربین با او همراه است. برایش دل می‌سوزاند اما همه حق را به او نمی‌دهد، برای او زیاد و بیشتر در این باتلاق فرو برود، ما هم همراه ما او به زیر کشیده نمی‌شویم. همین زاویه دید باعث می‌شود ما در طول دیدن «وحشی» در تنش نمانَد اگر باقی بمانیم و نه با داوود دروغ‌هایش را بگوییم و نه با رها، دست به افشا نزنیم. ما بیرون گود مانده‌ایم و موضعیت را تماشا می‌کنیم.

اصولاً جامعه منتقدان، مشکلی جدی با نقد فرامتنی یک اثر دارند. البته نگاهشان هم درست است - اما «وحشی» خود فضای این را می‌دهد همراه‌شود در دوراهی‌های واقعی خودش را به جای شخصیت تصور کند. هرچه ما بیشتر از شخصیت سلب اختیار کنیم و او را بازیچه دست محیط بدانیم، امکان قرار گرفتن در موقعیت تعلیق که عنصر و عصاره اصلی سینماست، کمتر می‌شود. این لحظه تعلیق فقط یک بار در زمان وقوع حادثه بیرون پریدن بچه‌ها دیده می‌شود و پس از آن ما به‌صورت مستمر شاهد بدشانسی‌های شخصیت و گناه‌شدنش هستیم بدون آنکه تصمیم‌های بعدی او در نقاط عطف داستان به خوبی تصویری شده باشند. گویی ترکیبی از بدشانسی و خشم درونی مزمن در وجود شخصیت کافی است که او را در این مسیر قرار دهد. این مسئله را به موضع حساس دیگری می‌رساند که حاصل درهم‌تنیدگی یک نقطه قوت فرمال و یک نقطه ضعف مضمونی در سینمای سیدی است. بازیگران فرعی و نقش‌های کوچک و دیواره‌قانون را برایش توضیح می‌دهد. همراهی ما با موحدی در آن صحنه باعث می‌شود که ما داود را در تقابل با قانون ببینیم و حتی داود را در برابر دروغ‌های محکوم بدانیم. یا حتی در مثالی واضح‌تر در قسمت هشتم، وقتی داود در حال انتقال به زندان است، زندانی همراه با او تشنج می‌کند و مسئول انتقال به حال زندانی می‌دل می‌سوزاند. پس داود در تقابل با چه وکیل و پلیس را در سازوکار «وحشی» نگاه کنیم. در همان چند قسمت ابتدایی ما بر سر طبقه خیالی میان بازپرس پرونده و داود می‌بینیم، داود که خود را محکوم شرایط می‌داند، در جدال با موحدی (با بازی علیرضا ثانی‌فر) قرار می‌گیرد. داود می‌گوید: «چون ما بدبخت بچاره هستیم یا ما این طور برخورد می‌کنید دیگر». اما موحدی جلوی حرف‌هایش می‌ایستد و دوباره قانون را برایش توضیح می‌دهد. همراهی ما با موحدی در آن صحنه باعث می‌شود که ما داود را در تقابل با قانون ببینیم و حتی داود را در برابر دروغ‌های محکوم بدانیم. یا حتی در مثالی واضح‌تر در قسمت هشتم، وقتی داود در حال انتقال به زندان است، زندانی همراه با او تشنج می‌کند و مسئول انتقال به حال زندانی دل می‌سوزاند. پس داود در تقابل با چه کسانی قرار گرفته؟ او محکوم به جبر است. داود وقتی می‌خواهد با رگرد به زندگی اما در موقعیت هایی قرار می‌گیرد که ناچار می‌شود اشتباه کند و همه دچار سوءتفاهم می‌شوند. داود کم‌کم تمام تعلقاتش بریده می‌شود و در این جبر تبدیل به فردی متفمل می‌شود؛ اما قرارگرفتن در نقطه انفعال، ایستادن در وضعیت ناپایدار است. حالا داود در یک چالش اخلاقی می‌افتد. صمیم چنین موقعیتی می‌خورد، سیدی شرح نقاط عزتی را در این ۱۲ قسمت تشریح داده و حالا نگاه توأمان مظلوم و ترسیده جوانریان هم به‌درستی در اثر قرار داده. سکوت، نگاه و ترس کلمه «وحشی» را معنا می‌کند، کلمه‌ای که سیدی به‌درستی ۸ قسمتش به دست‌مان رفته.

قاتل اهلی

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

تعارف که نداریم، از زمان مطرح شدن چیزی به اسم شبکه نمایش خانگی و سلطه VOD ها بر شیوه توزیع و پخش آثار نمایشی، تعداد آثار استاندارد که در این بستر برای مخاطب پخش شدند بتوان با انعطاف به تعداد انگشتان یک‌دست برسد که دو نمونه آن موارد متعلق به هومن سیدی است. «قورباغه» ساخته فیلمهای سیدی ساخته شده توسط این کارگردان در قیاس با باقی تولیدات شبکه نمایش خانگی، از حیث ساختار روایی و ساختمان بصری سریالی غیرمتعارف بود و همین هم باعث شد تا قورباغه با توجه به سابقه‌اش که بیننده نسبت به کارهای قبلی او داشت، دیده شود. اما بحث در مورد «وحشی» از چند جهت متفاوت است؛ نخست آنکه سریال در ظاهر فرم روایی چندان پیچیده‌ای ندارد و سیدی برخلاف آثار دیگرش دست از خودنمایی و جلوه‌فروشی برداشته و کارگردانی‌اش اصلاً چندان به چشم نمی‌آید. در واقع، فیلمساز با حذف نگاه آزاردهنده و نمایشی خود و همراهی دوربینش با کاراکتر محوری داستان، سعی کرده تا خللی در مسیر پیشبرد قصه به وجود نیاورد تا سریالش با طیف وسیع‌تری از جامعه آماری شبکه نمایش خانگی ارتباط برقرار کند. دوم آنکه در وحشی خبری از تکنیک‌زدگی‌های مألوف فیلمساز نیست؛ همین نکته هم باعث شده این مجموعه به اثری بدون روح و ســـرد تبدیل نشود. وحشی محصول تعادل میان روح و پلاستیک است و به همین خاطر می‌تواند گستره قابل توجه‌تری از مخاطبان را به نمایشش خود دعوت کند. فیلمنامه هر اثر نمایشی در مدیوم سینما و تلویزیون لایه‌های متفاوتی دارد که به فراخور کارکردی که فیلمساز نیاز می‌بیند از آن بهره بگیرد به سمت پیرنگ محور بودن یا شخصیت‌محور بودن سوق پیدا می‌کند. البته در حال حاضر و با توجه به خلاقیتی که لازمه مانده در بازار محصولات فرهنگی اســـت این دسته‌بندی چندان به کار نمی‌آید؛ ولی به طرح چیزی که قصد دارم از آن حرف بزنم کمک می‌کند. قصه وحشی بر اساس یک ماجرای واقعی که احتمالاً ارتباطی با زندانی معروف، «علی اکبر پروانه» داشته باشد شکل گرفته است و همین باعث شده تا پرداخت شخصیت «داوود اشرف» (جواد عزتی) برای هومن سیدی اهمیت ویژه‌ای -با توجه به نام‌گذاری بیانگرانه اثر- پیدا کند. ما برای آنکه بتوانیم در مقام مخاطب با وحشی ارتباط بگیریم به ابتدا باید ابراتباطی حسی و عاطفی با شخصیت محوری پیرنگ برقرار کنیم و با او همراه شویم. این اتفاق خوشبختانه با همراهی دوربین فیلمساز و همین طور بازی درونی و روایت و کارگردان است. باید به فردی گیج و سرگردان نمی‌شود. او کاراکتر در شرایط محصور می‌کند، اما راه‌به رایشت میله‌ها نگه نمی‌دارد. او از زوال روایت می‌کند، اما فردیت را هم از کاراکتر نمی‌گیرد. همین می‌شود که ما وقتی تصمیمات داوود را می‌بینیم، درکش می‌کنیم؛ اما در حق‌دادن به او تردید داریم. مسئله سیدی جدال پرهیزکارهای هراسان است. جدال آدم‌هایی که از جبر می‌ترسند. همان‌هایی که در هنگام خوش منتظر بلا می‌نشیند و به استقبال فرو باشی می‌روند. داوود اشرف هم از همین دست آدم‌هاست. کسانی که زمزوران بر ترس هایشان نمی‌جربد و روزگار دیگر ترسیدن هایشان می‌کند. در همین نقطه همه چیز فلسفی می‌شود. ربطی به طبقه هم ندارد. ایستادن در چنین نقطه‌ای ما را دچار یک جدال می‌کند: می‌خواهی بچه‌ای را در چنگ بگیری و به‌جای فرار از موقعیت پای آن بمانی؟ یک نکته فقط باقی می‌ماند که اگر بگویم نه دلمان می‌ماند؛ سیدی خیلی نکته بلد است. می‌داند چگونه چشم‌ها را به بازی بگیرد. می‌داند که عزتی در تمام آثارش ترسی درون چشم‌هایش وجود دارد و این ترس دقیقاً به درد چنین موقعیتی می‌خورد، سیدی ترس نگاه عزتی را در مدت تشخیص داده و حالا نگاه توأمان مظلوم و ترسیده جوانریان هم به‌درستی در اثر قرار داده. سکوت، نگاه و ترس کلمه «وحشی» را معنا می‌کند، کلمه‌ای که سیدی به‌درستی ۸ قسمتش به دست‌مان رفته.

یک قدم به جلو اما بر لبهٔ پرتگاه

محمدعلی شمس
استاد دانشگاه

سینمای سرکش هومن ســـیدی در سریال وحشی کمی رام شده است؛ این یک قدم امیدوارکننده و در راهی دراز اســـت کـــه این کارگردان برای رســـیدن به یک جهان‌بینی قابل دفاع پیش رو دارد. در مقایسه با آثار قبلی فیلمساز، مهم‌ترین تفاوت این اثر تمهد آن به نمایش یک داستان واقعی اســـت. همین ویژگی سبب شده که از وزن عناصر فانتزی ذهن مغرور و عصیانگر سیدی کاسته شود و در عوض، فیلمساز توانایی‌هایش را برای بازنمایی واقعیت، البته با لایه‌های ضخیم از جبرگرایی کنترل‌شده خرج کند. اوج این مسئله را می‌توان در قاب‌بندی‌های حساب‌شده زندان دید؛ یعنی جایی که تو الی خفقان‌آور نماهای بسته در ترکیب با فضای تاریک و دیالوگ‌های پرتنش زندانیان، حس لازم را به مخاطب القای می‌کند. تماشای شـــخصیت اصلی در این فضا عذاب‌آور است و ما هم حس با او میل به استرس ماجرای سکانس‌های زندان داریم.

اگر سیدی کارش را درست انجام دهد، در فصل آینده باید شرایط بصری ما با شـــخصیتی مواجهیم که فعلیت دارد، همراهی می‌گیرد، وجوهات انسانی دارد، تعلقات دارد، خانواده دارد، حدود سرش می‌شود و احساسات انسانی دارد و از همه مهم‌تر می‌ترسد. سیدی ترس بلد است. سیدی می‌داند و می‌فهمد که جنوب شهر در کل عربده‌کشان و کمال‌ها، آدم‌های ترسو هم دارد. وقتی کارگردان یا نویسنده یک اثر در جهانش دیگر شود دقیقاً همین وضعیت به وجود می‌آید. سیدی در دخش یک حاشیه‌شهر ســـاخته که چندان هم با حاشیه شهرهای واقعی تفاوتی ندارد. البته او هم در بتصویرکشیدن جنوب شهر تسلطش را از دست می‌دهد و در برخی از صحنه‌های سریال برای پیشبرد اثر منطق ضعیفی را ساختاربندی می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۳

یکشنبه ۱۸ خرداد ۱۴۰۴
Q14
شماره ۴۴۳۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

به اندازه «وحشی» بودی

کیانا تصدیق‌مقدم
خبرنگار گروه فرهنگ

اولین قسمت سریال «وحشی» را در مراسم اکران خصوصی و در سالن سینما دیدم. همه چیز تا رسیدن دقیقه ۴۰ منطقی پیش می‌رفت. سالن تاریک بود و صدا بلند. سکانســـی روی پرده بزرگ به‌نمایش درآمد که وقتی به باقی تماشـــاگران حاضر در سالن نگاه کردم تا واکنش آن‌ها را ببینم، با یک صحنه یکسان مواجه شدم، آن‌ها چشمان خود را از تصویر دزدیده بودند. مرگ دلخراش دو کودک. تماشای این سکانس در سالن سینما باعث شده بود این حرف تلخ‌تر به نظر برسد. شاید دلیلش پیچیدن صدای بلند موقع نمایش تصویر بود. هرچه که بود باعث شد تا این فکر در ســـرم شکل بگیرد که یک کارگردان دیگر دوباره تصمیم گرفته با زوم کردن دوربین روی سکانس‌های دلخراش برای ارش مخاطب بخرد. با وجود اینکه این فکر در ســـرم بود اما در طول مسیر برگشت از مراسم به این فکر می‌کردم که درباره «وحشی» چه باید گفت؟ خوب بود؟ بد بود؟ ســـریال متوسطی بود؟ در قصه گم بودم و کنجکاو. تماشای یک قسمت برای قضاوت کردن زود بود...

گفتم قصه! «وحشـــی» قصه داشت و همین موضوع باعث شده بود یا دیدن همان یک قســـمت کنجکاو شوم چه سرنوشتی در انتظار داوود اشـــرف است. فردی که قاتل نبود، اما به خاطر ترس و دروغ گفتن‌های پی‌درپی، تبدیل به مظنون اصلی پرونده قتل دو کودک شده بود. هر هفته قســـت‌های جدید سریال پخش شد تا چند روز پیش که قسمت آخر فصل اول به نمایش درآمد. نکته مهم درباره سریال جدید هومن سیدی این بود که در هیچ‌کدام از قســـت‌ها سریال از ریتم نیفتاد. سیدی راوی داستانی شده بود که یک قربانی داشت. فردی که با ویژگی‌های اخلاقی و تصمیمات هیجانی‌اش وضعیت خودش را بدتر می‌کرد. سه‌گانه «ترسو»، «دروغ» و «بدشانسی» همان ویژگی‌هایی بود که داستان این سریال را رقم می‌زد. ســـیدی البته در کنار این سه‌گانه به یک ویژگی انسانی دیگر هم گریززده اســـت؛ خشم! او ســـکانس‌های خشونت‌آمیزی را در دل قصه‌اش روایت کرده اما از حد نگذاشته است. او پایه و اساس سریال را روی ســـکانس‌های خشونت‌آمیز نگذاشته و تنها به‌عنوان چاشنی برای رنگ و عطر بهتر از آن استفاده کرده و این موضوع باعث شده مخاطب هنگام تماشا از او خشمگین نشود.

نکته دیگر درباره «وحشی» به انتخاب بازیگران این اثر برمی‌گردد. عزتی بعد از مدت‌ها به تکرار افتادن نقش مالک در دیگر آثارش، تلاش کرده تصویر جدیدی از خود نشـــان دهد و کماکان هم در این موضوع موفق عمل کرده است. او نقش اصلی داستان است و به‌همین دلیل بار بیشتری را به دوش می‌کشد تا مخاطب را با خود همراه کند. مهمیک صورت، تن صدا، بدن بدن این بازیگر در طول ۸ قسمت فصل اول به‌خوبی رعایت شده و این موضوع به باورپذیری داستان کمک کرده است.

نگار جواهریان بازیگر دیگر این سریال است که نقش وکیل دادگستری را بازی می‌کند. «اضطراب»، «عذاب وجدان» و «وجدان کاری» سه ویژگی است که این بازیگر باید آن را به تماشا بکشد. اما اینکه چرا این ویژگی‌ها را دارد در طول فصل اول ۸ قســـمت مشخص می‌شود و پشت هرکدام یک داســـتانی وجود دارد. نگار جواهریان هم در این اثر تصویری باورپذیر از خود نشان می‌دهد. مسئله قابل توجه دیگر، توجه به اندازه به انتخاب بازیگران مکمل و نقش‌های کوتاه اســـت. در «وحشی» بازیگران در حاشیه هم به‌درستی انتخاب انتخاب شدند و با جدیت همان بازیگران اصلی بازی می‌کنند.

حتماً سه ســـریال «وحشـــی» ایراداتی هم وارد است اما، دور از چشم نیســـت که هومن سیدی در دومین تجربه سریال‌سازی‌اش تلاش کرده به اســـتانداردهای جهانی در فرم ساخت و اجرا نزدیک شود و به همین دلیل است که می‌توان گفت برایند کلی این اثر در فصل اولش قابل قبول است و این قابلیت را دارد که مخاطب را با خود همراه کند.

زخم‌های یک «وحشی»!

زهرا دم‌زیادی
خبرنگار

از ســـال پیش بود که زمزمه‌های ساخت سریال جدید هومن سیدی با بازی جواد عزتی به گوش می‌رسید و در همان ابتدا با شنیدن دو اسم «سیدی» و «عزتی» درکنار هم با استناد به رؤیده هرکدام در علاقه‌مندی برای تن دادن به تجربه‌های چالشی و جدید، حجمت بر مخاطبان تمام شد که باید منتظر یک خروجی دیرانه‌وار از «وحشی» باشند. سریالی که می‌دانستیم قرار نیست مشابه جریان غالب سریال‌سازی باشد و حتماً طعم و مزه متفاوت‌تری نسبت به آن‌ها داشت. در همان هفته‌های ابتدایی شـــروع پخش سریال وحشـــی که دومین تجربه سریال‌سازی هومن سیدی پس از سریال پر مخاطب و البته متفاوت «قورباغه» بود، کمتر کسی فکر می‌کرد که در طول هشت هفته، جدیدترین ساخته این فیلمساز جوان با مرور یک پرونده جنایی واقعی و خشونت‌بار، به یکی از پرمخاطب‌ترین ســـریال‌های حال حاضر خاصی می‌توان به موسیقی درخشـــان این اثر که به یکی از بزرگ‌های برنده این سریال تبدیل شده اشاره کرد و همه این ویژگی‌ها باز هم نشئت‌گرفته از امضای همیشگی ساخته‌های این کارگردان جوان است. از همین دست نمونه‌های مسبوق به سابقه در کارنامه کارگردانی سیدی، در سریال و وحشی هم نمی‌شود از اجرای هدایت‌شده بازیگران در مقابل دوربین و به‌خصوص نابازیگران این ســـریال بمراحتی گذشت. نکته‌ای که از همان قســـمت‌های ابتدایی موردتوجه مخاطبان هم قرار گرفت و از بازیگران نوجوان سریال گرفته تا چهره‌های ناشناخته‌ای که ایفاگر نقش‌های مکمل اما کلیدی سریال که به‌نوعی امضای همیشگی آثار سیدی در تجربه‌های سینمایی‌اش هم بوده است. جدای از بحث کارگردانی پخته و قاعده‌بندی‌های درست در راستای خلق فضایی دلهره‌آور و پرتنش در کلیت ساخت روایی وحشی، هومن ســـیدی با رویکردی حساب‌شده در هر گام و با پیچیده‌تر شدن موقعیت‌های بحرانی داستان، عرصه رابرای داوود اشرف تنگ‌تر و تنگ‌تر کـــرد و آن چنان مخاطب را در این مســـیر با کاراکتر اصلی خود همراه می‌کند که دنبال کردن داســـتان با وجود تمام جذابیت‌هایش، برای برخی از مخاطبان به عملی دشـــوار تبدیل شد! اما متوقف نشد! این دستاورد حاصل بهره‌گیری به‌اندازه و درست سیدی از همه ظرفیت‌های لازم برای فضاسازی و شخصیت‌پردازی بوده که به‌طور خاص می‌توان به موسیقی درخشـــان این اثر که به یکی از برگ‌های برنده این سریال تبدیل شده اشاره کرد و همه این ویژگی‌ها باز هم نشئت‌گرفته از امضای همیشگی ساخته‌های این کارگردان جوان است. از همین دست نمونه‌های مسبوق به سابقه در کارنامه کارگردانی سیدی، در سریال و وحشی هم نمی‌شود از نمایش بدشانسی‌ها و اتفاقات پی‌درپی گذشت. نکته‌ای که از همان قســـمت‌های ابتدایی مورد توجه مخاطبان بود و بعد از هشت هفته و با پایان فصل اول مخاطبان را برای آغاز فصل جدید تشنه نگه دارد! حتی اگر وحشی را سرشار از درون‌مایه‌های خشن، جنایت و خونریزی نهفته در آن بدانیم بودند، همگی مورد تحســـین قرار گرفتند. در این مختصات انتخاب هوشـــمندانه جواد عزتی برای ایفای نقش داوود اشرف را شاید بتوان بهترین فوندامیون برای ساختمان چندین طبقه وحشی سیدی دانســـت. عزتی که پیش‌تر ثابت کرده بود به‌درستی می‌تواند نقش را نام‌وآبدار از آن خود کند، این بار هم ثابت کرد که باگذشـــت هشـــت قســـمت و پشـــت سر گذاشتن فرازوفرودهای این نقش که در فصل‌های بعدی به اوج خود می‌رســـد، به‌سختی می‌توانیم بازیگری را به‌غیراز او در قامت داوود اشـــرف، به‌عنوان کاراکتری بدشانس در روایت «وحشی» باور کنیم. ســـیدی به‌خوبی توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ذاتی جواد عزتی به‌عنوان یک بازیگر شناخته‌شده، شخصیت داوود اشرف را به یکی از یکرتبرین و تازه‌ترین شخصیت‌های داستانی در نگاه مخاطبان همین سیدی، به‌خصوص در سکانس‌های پایانی قسمت هشتم، به‌خوبی اســـتیصال‌اش در میان دیوارهای بی‌رحم واقعیت اطراف برای مخاطب ملموس شـــده و حالا باید دید در ادامه چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد. داوود اشرف از همین فصل ابتدایی سریال، زخم‌های عمیقی را بر روح و تن خود به یادگار نگه داشته و باید منتظر ماند و دید این زخم‌ها چگونه سیستم قضایی را فریب دهد. «وحشـــی» در ترسیم همه‌جانبه‌ی تلخ و تکان‌دهنده نبیه‌ها، جهد مرگ بدون هیچ عمل می‌کند! جهد در ســـکانس‌های جان‌گداز کشـــته شدن بچه‌ها، جهد مرگ پدربزرگ نوید و جهد در صحنه حمله مهدی صباغی و البته حضور بازیگرانی کمتر دیده‌شده اما با اجرای قوی، به‌مجموعه قدرت مضاعفی بخشیده‌اند. در کنار آن، انتخاب و هدایت نابازیگرانی همچون مهری برجعلی‌زاده و نادر شهروری در نقش پدر و مادر داود، از نقاط قوتی است که باید بسیار اشاره کرد. بازی آن‌ها با آنکه در ظاهر ساده اســـت، اما عمق حسی بالایی دارد و مخاطب به‌راحتی می‌تواند با درد، خشـــم و درماندگی‌شان ارتباط برقرار کند. از دیگر کشف‌های موفق ســـریال، دانیال فرجی، بازیگر کودک نقش نوید است که در عین خونسردی و مظلومیت ظاهری موفق می‌شود با درون‌های باورپذیرش سیستم قضایی را فریب دهد. «وحشـــی» در ترسیم همه‌جانبه‌ی تلخ و تکان‌دهنده نبیه‌ها، جهد مرگ بدون عمل می‌کند! جهد در ســـکانس‌های جان‌گداز کشـــته شدن بچه‌ها، جهد مرگ پدربزرگ نوید و جهد در صحنه حمله زندانی‌ها به داوود و زخمی شدن او. اما بدون شک نقطه اوج فصل اول، سکانس پایانی در بیمارستان است؛ جایی که حجم اثر کم‌اثر احساسی و تعلیق روایی چنان در هم تنیده شده که مخاطب را بی‌درنگ به تماشای فصل‌های بعدی ترغیب می‌کند.

وحشی مهر تلیدیگری است بر اینکه هومن سیدی زبان تصویر را خوب می‌فهمد، جسارت روایت دارد و در هدایت بازیگران، چه حرفه‌ای و چه نابازیگر، کم‌نظیر است. سیدی با وحشی نشان داده همچنان دغدغه روایت آدم‌های شـــکســـت‌خورده، بی‌پناه و نادیده‌گرفته‌شده را دارد. او با مهارت در فضاسازی، پرداخت شخصیت‌ها و حفظ ریتم دراماتیک، موفق‌شده جهانی پرتنش، تلخ اما ملموس خلق کند؛ جهانی که تماشایش آسان نیست، اما نادیده گرفتنش غیرممکن است.

ترجیح می‌دهم که نه...

محمد خالوندی
منتقد

سیدی فیلمسازی است که ادعای رادیکال بودن دارد، اما هر چه جلوتر می‌آییم، تنها به این نتیجه می‌رسیم که او خود هم دست ساختار است و فیلم‌هایش به نوعی در راستای تأیید وضع موجود قرار دارند. او فیلمسازی است که از فیلم مغزهای کوچک زنگ زده به این طرف، به نظر می‌رسد پرسش اساسی‌اش پرسشی اخلاقی است: «چگونه می‌توان زندگی بد را خوب زیست؟»

فقط قصه! «وحشـــی» قصه داشت و همین موضوع باعث شده بود با خودآگاه، به خوبی می‌داند که حداقل عمل او می‌تواند سرنوشت خواهر و دوســـتانش را عوض کند. برای همین، در برابر شکور قد علم می‌کند و ســـاختار شبان‌ارگی را به هم می‌زند. اما در نهایت، شخصیت شکیب در فیلم جنگ جهانی سوم، در مواجهه با شر ساختاری و برای انتقام از «لادن»، دســـت به مسموم کردن عوامل فیلم می‌زند و به نوعی در مبارزه با اژدها، خود تبدیل به اژدها می‌شود. حداقل کشش اجتماعی او در برابر ساختار به خود ویران‌گری اخلاقی تبدیل می‌شود.

البته تفاوت‌هایی بین جنگ جهانی ســـوم و وحشی وجود دارد. هرچقدر شخصیت شکیب بری از هر گونه عیب و گناه است و مقصر اصلی ساختار اجتماعی اســـت، در وحشی سیدی سعی می‌کند که به ما یادآوری کند شـــخصیت شاهین در فیلم مغزهای کوچک زنگ‌زده به عنوان سوژه‌ای ترس، شوم و انتقام که با تصمیم‌های آنی و نادرست دچار چالش‌های بزرگ می‌شـــود و جواد عزتی با بازی کنترل‌شده، غریزی و پرجزئیات خود، به‌خوبی توانســـته این پیچیدگی را به تصویر بکشد. در کنار او، حضورنـــگار جواهریان در نقش رها، یک منذفهرمان موثر و قابل‌باور خلق کرده است؛ شخصیتی که با سوءاستفاده عاطفی از داوود، تلاش می‌کند به خوانســـته‌های حرفه‌ای و شخصی‌اش برسد و در این مسیر، گله‌هایی از بی‌رحمی مدرن و خودخواهی پنهان را به نمایش می‌گذارد. جواهریان با تســـلط مثال‌زدنی‌اش در کنترل ریتم بازی، موفق شده این نقرت را در مخاطب برانگیزد؟ آن هم نه با اغراق، بلک